

ii

i

:

:

iii

iv

(b)

:

.

v

vi

vii

.

.

(a)

.

.

[]

:

xii

.

.

xiii

(b)

.

.

(a)

:

:

(b)

xiv

xv

xvi

xviii

xvii

xix

xx

xxi

(b)

(a)

.[

(b)

(a)

xxiii

b)

پی‌نوشت :

- ⁱ آیه جعلنا علیها سافلها اشاره ببلاد اصحاب لوط است و غرض از مؤتفکات همان شهرهای ایشان است که بامر خداوند بر سر ایشان واژگون گردید.
- ⁱⁱ شافه بمعنی اصل و بیخ است یقال استاء صل الله شافته یعنی ببرد اصل و بیخ آنرا خدای (منتھی الارب)
- ⁱⁱⁱ ظاهراً نام سراینده و دستگاه اتابک سعد است.
- ^{iv} هائج ورزیدن باد خانه برانداز.
- ^v ناجم یعنی کسی که باد عای مذهب یا سیاستی قیام کند.
- ^{vi} از متنتبی (العرف الطیب ص ۲۴)
- ^{vii} برای شرح حال این شخص که از خویشان ترکان خانون مادر خوارزمشاه بود رجوع کنید بتاریخ جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۶۹- ۷۲
- ^{viii} سابله یعنی مسافر و آینده و رونده.
- ^{ix} حوش و پوش ظاهراً از جمله اتباع است بمعنی دارو دسته و اطرافیان، درآشتیان مولد نگارنده هنوز مردم در حق کسی که متظاهر بتعینات و اسباب صوری زندگانی باشد ولی باطناً بی مایه و خالی از معنی محسوب شود بزبان خودمیگویند.
- ^x در شمال شرقی بافق و شمال غربی کوبنان و راور.
- ^{xi} کذا در اصل و شاید صحیح‌تر «محظور» باشد بمعنی مانع.
- ^{xii} از قطعه مشهوره ابونواس در حق نظام معتزلی و آن چنین شروع میشود:
 قفل لمن یدعی فی المعلم فلسفه حفظ شیئاً و غابت عنك اشیاء
 (ذیل کتاب الفهرست ص ۲ چاپ مصر)
- ^{xiii} از آبادیهای بلوک جبال بارز.
- ^{xiv} بیاب بر وزن شراب کلمه ایست عربی بمعنی ویران و خراب.
- ^{xv} طایفه یعنی بلندتر از سطح آب که آب بر آن ننشیند.
- ^{xvi} کهنکین بفتح اول و سکون دوم و سوم بزبان محلی کرمانی بمعنی مقنی و حا خواست.
- ^{xvii} کذا (؟)
- ^{xviii} یعنی کردند بر سم قدیم.
- ^{xix} ایضاً یعنی بیاورند.

xx یعنی بستیدند.
xxi یعنی ست و تسعین و خمسیه خراجی.
xxii غرض جنگ سلطان محمد خوارزمشاه است با گورخان قراختائی در سال ۶۰۷ که
پانقراض دولت قراختائیان منتهی گردید.
xxiii برای احوال این نصره‌الدین کبود جامه رجوع کنید بلباب الباب ج ۱ ص ۵۱ و
مجمع‌الفصحاء ج ۱ ص ۵۷ و حوشی لباب‌اللباب ولی این دو مأخذ اخیر هر دو در باب
عاقبت حال او متضمن اشتباهاتی هستند.
xxiv شاه‌یجان یا شاه‌یگان شرقی پایتخت قدیم کرمان بوده (رجوع شود بحواشی آخر
کتاب).
xxv برای شرح حال او رجوع کنید بحواشی تاریخ جهانگشای جوینی ج ۳ ص ۴۰۷ بقلم
علامه فقید مرحوم قزوینی.